

تحلیل وضعیت کنش ارتباطی در کافه‌های تهران^۱

سید محمد مهدی زاده^۲، فرید عزیزی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۸ تاریخ تایید: ۹۴/۶/۱۸

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل وضعیت کنش ارتباطی در کافه‌های تهران است. این پژوهش از نوع کیفی و به شیوه مصاحبه نیمه ساخت‌یافته است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه افراد کافه‌رو تهران است. به منظور انتخاب نمونه از روش غیر احتمالی نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. حجم نمونه مورد استفاده برای انجام مصاحبه ۳۰ نفر می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش کدگذاری و تفسیر کدهای بدست آمده، استفاده شد. نتایج حاکی از آن است الگوهای کنش ارتباطی افراد در کافه‌های تهران از الگوی کنش ارتباطی هابرماس پیروی نمی‌کند. در حقیقت کنش ارتباطی افراد پیشتر بر مبنای احساسات، سنت، قومیت و روابط دوستی بود و بسته به نوع مساله مورد بحث، نوع کنش فرق می‌کرد.

در این رابطه به نظر می‌رسد که این امر در سطح کلان منجر به دو یا چند دستگی شدید در جامعه و بین اقوام و گروه‌های مختلف می‌شود که این امر باعث وجود آمدن فضای تشنج در بین اقشار مختلف می‌شود. در این شرایط افکار موافق و مخالف وضع موجود چندان به چالش کشیده نمی‌شود و این امر می‌تواند منجر به تعارض، درگیری و ستیز بین طبقات مختلف در خوشبینانه‌ترین حالت و در بدترین حالت منجر به سرکوب و حذف یکی از طرفین شود.

واژگان کلیدی: کافه، افراد کافه‌رو، حوزه عمومی، کنش ارتباطی، تفاهم

۱. برگرفته شده از پایان نامه ارشد فرید عزیزی

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی تهران،

۳. کارشناس ارشد دانشگاه علامه طباطبایی تهران،

طرح مسئله

ارتباط بنیاد شکل‌گیری اجتماع است. در فرایند شکل‌گیری ارتباط، شرکت‌کنندگان در بستر فرایندی پویا و خودسامان به طرح ادعاهای نظری خویش می‌پردازند. مبنای طرح ادعاهای نظری شرکت‌کنندگان براساس وضعیت‌های خودهنجار خاصی شکل می‌گیرد که پایه و مبنای شکل‌گیری اجتماع ارتباطی است. ارتباط متقابل و هماهنگی با دیگران را نمی‌توان براساس خواسته‌های شخصی پیش برد (حاجی حیدری، ۱۳۸۳: ۳۳۴). این به دلیل ماهیت ارتباط است که در آن نفع شخصی باعث خدشه‌دار شدن وضعیت ارتباطی می‌گردد.

یکی از متفکران انتقادی که به بررسی شکل‌گیری وضعیت ارتباطی پرداخته است؛ یورگن هابرماس است. به زعم وی، انسان‌ها اساساً به عنوان هستی‌های ارتباطی معرفی می‌گردند. هابرماس تأکید می‌کند که مردم مهارت‌های ارتباطی‌شان را برای آفریدن و نگاه‌داشتن مناسبات اجتماعی به کار می‌برند (ادگار، ۲۰۰۶: xv). از نظر او، پروژه مدرنیته به دلیل توجه صرف به عقلانیت ابزاری و نادیده گرفتن عقلانیت ارتباطی، از مسیر اصلی منحرف شده است و ارتباطات انسانی به ارتباطاتی تحریف شده بدل شده است که در تعارض با دموکراسی قرار می‌گیرد (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۲). راه‌حلی که او برای مقابله با این وضعیت ارائه می‌دهد، عقلانیت ارتباطی است. مفهوم عقلانیت ارتباطی واجد سویه‌ها و دلالت‌های ضمنی‌ای است که اساساً متکی بر تجربه محوری گفتگو و استدلال است که فرایندی وفاق‌انگیز و آزاد و وحدت‌بخش دارند؛ گفتگویی که در آن مشارکت‌کنندگان مختلف بر بصیرت‌های ذهنی و نظرات فردی خود فائق می‌آیند و به یمن اشتراک در باورهای عقلانی، متقاعد می‌شوند که وحدت جهان عینی و بین‌الذهانی بودن زیست‌جهانشان را بپذیرند (هاو، ۱۳۸۷: ۵۰). در حقیقت عقلانیت ارتباطی، پروسه حل کردن مسئله و رفع مناقشه از خلال گفتگوی آزاد است (ادگار، ۲۰۰۶: xvi).

از نظر هابرماس کنش ارتباطی فقط در صورتی به شکل سالم ادامه می‌یابد که مشارکت‌کنندگان تصور کنند دعوی‌های اعتباری که به‌طور متقابل مطرح می‌سازند موجه و قابل قبول‌اند (هاو، ۱۳۸۷: ۳۷). در کنش ارتباطی، کنش‌های افراد درگیر از طریق حسابگری‌های خودخواهانه‌ی موفقیت، بلکه از طریق کنش‌های تفاهم‌آمیز هماهنگ می‌شود (عباسپور، ۱۳۹۰). در کنش ارتباطی رسیدن به فهم امری اساسی است (هابرماس، ۱۹۷۹: ۳). در مدل ارتباطی کنش، زبان وسیله‌ای است برای رسیدن به فهم (هابرماس، ۱۹۸۴: ۹۸). مفهوم کنش ارتباطی، زبان را به عنوان واسطه‌ای برای نوعی از رسیدن به تفاهم پیش‌فرض می‌گیرد، در جایی که مشارکت‌کنندگان از خلال ارتباط با جهان، متقابلاً دعوی‌های معتبر را مطرح می‌کنند که می‌تواند پذیرفته شود یا مورد تردید قرار گیرد (هابرماس، ۱۹۸۴: ۹۹). کنش ارتباطی متشکل از آن تعاملاتی است که به واسطه زبان انجام می‌گیرد (انصاری، ۱۳۸۴:

۳۰۳-۳۰۴). مفهوم کنش ارتباطی متضمن پیش فرض زبان به عنوان رسانه لازمی است برای رسیدن به نوعی از تفاهم (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۷۳). به باور هابرماس در «زیست‌جهان» است که افراد به تفاهم می‌رسند. زیست‌جهان به مثابه یکی از عناصر کلیدی کنش ارتباطی، وسیله‌ای است که از طریق آن کنش ارتباطی در سه جهان طبیعت، جامعه و خود تحقق می‌یابد (شفیعی، ۱۳۸۴).

او زیست‌جهان را در وهله اول به عنوان پیوند فرایندهای حصول تفاهم تعریف می‌کند. از نظر او فاعلان شناسایی که به نحو ارتباطی عمل می‌کنند همیشه در افق یک زیست‌جهان به تفاهم می‌رسند. زیست‌جهان از یک سلسله باورهای پس زمینه کم و بیش اشاعه یافته و «همواره غیر مسئله دار» ساخته شده است. زیست‌جهان به عنوان پس زمینه به عنوان منبعی برای تعریف وضعیت به کار می‌آید که مشارکت‌کنندگان آن را به عنوان غیر مسئله دار پیش فرض می‌گیرند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۳۶-۱۳۷). به باور هابرماس در زیست‌جهان که زمینه برای رشد افکار انتقادی فراهم می‌شود. به باور وی افکار انتقادی با شکل‌گیری حوزه عمومی در پیوند تنگاتنگی قرار دارد. کافه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و سالن‌ها در قرن هجدهم مکان‌هایی بودند که امکان شکل‌گیری کنش ارتباطی را فراهم کردند. به زعم وی، افراد حاضر در سالن‌ها، کافه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و محافل بورژوازی برای نخستین بار در قرن هجدهم توانستند به نقد سلطه استبدادی دولت در قالب بحث و گفتگو بپردازند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۵۳-۹۶). به باور وی حوزه عمومی نتیجه نظام سیاسی خاصی نیست (لازار، ۱۳۸۸: ۴۲)، بلکه نتیجه تلاش برای رهایی از سلطه استبدادی دولت است.

در مقایسه با اوضاع فرانسه و انگلستان در قرن هجدهم، که افراد در سالن‌ها، کافه‌ها و قهوه‌خانه‌ها به نقد سلطه استبدادی نظام پادشاهی می‌پرداختند و متقابلاً درباره موضوعاتی همچون عشق، انسانیت و ادبیات به بحث می‌پرداختند؛ به نظر می‌رسد در ایران نیز با شکل‌گیری مشروطه نخستین جرعه‌های مباحث انتقادی پیرامون نقد دولت شکل گرفت. هر چند که شکل‌گیری کنش ارتباطی و مباحث انتقادی در ایران عصر مشروطه به همان صورتی که در فرانسه و انگلستان قرن هجدهم شکل گرفت؛ گسترده نبود. اما به هر حال جنبش مشروطه توانست تأثیرات زیادی بر جامعه ایرانی بگذارد.

در فرانسه و انگلستان آن عصر، شرکت‌کنندگان حاضر در کافه‌ها، سالن‌ها و قهوه‌خانه‌ها به جای اینکه تفاسیر شخصیشان را به واسطه منطق سلطه [استبدادی] بر دیگران غالب کنند؛ بیشتر به طرح دعاوی خویش می‌پرداختند تا در این مکان‌ها امکان نقدشان فراهم شود. به نظر می‌رسد در ایران عصر حاضر جرعه‌های نقد دولت و شرایط عمومی در مکان‌هایی نظیر کافه‌ها، دانشگاه‌ها- و همچنین آن مکان‌هایی که بستری را برای بحث بر سر نقد اوضاع اجتماعی،

سیاسی، فرهنگی و... فراهم می‌کردند- زده شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که این مکان‌ها بستری را برای به نقد کشیده شدن قدرت حاکم فراهم کرده‌اند.

در عصر حاضر کنش ارتباطی می‌تواند راهکاری برای حل مسایل و مشکلات روزمره مردم باشد. افراد غالباً از خلال بحث و گفتگوی روزمره خود مسایل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره را مطرح می‌کنند؛ که در این بین برای حل این مسایل راهکارهای گوناگونی مطرح می‌کنند. اغلب مسائلی که در این گفتگوها مطرح می‌شود حاوی بنیادهایی نظری هستند که برای حل مشکلات نقد قدرت حاکم را الزامی می‌دانند. در حقیقت آنها بر سر این که اکثر مسایل و مشکلات از نفس قدرت حاکم برمی‌خیزد؛ توافقی ضمنی دارند. مطرح کردن مسایل مختلف در رابطه با نقد قدرت حاکم در درجه اول باعث آگاهی مردم نسبت به مسایل و مشکلات جامعه می‌شود و در مرحله بعدی، منجر به اقداماتی در تغییر این شرایط مسئله‌دار می‌شود. تغییر شرایط و بهبود آن در صورتی امکان پذیر است که ادعاهای مطرح شده و کنش‌های صورت پذیرفته، به صورت عقلانی به اجرا در آیند. رسیدن به تفاهم لازمه اجرای عقلانی ادعاها و کنش‌های صورت پذیرفته است.

به نظر می‌رسد یکی از جاهایی که امکان شکل‌گیری کنش ارتباطی را فراهم می‌کند، کافه‌ها هستند. امروزه کافه‌ها به مکانهایی برای گفتگو بر سر مسایل گوناگون جامعه بدل شده‌اند. افراد با حضور در کافه‌ها به بحث بر سر مسایل گوناگون می‌پردازند. محیط غیر رسمی و دوستانه کافه‌ها امکان بحث و توافق بر سر مسایل گوناگون موجود در جامعه را فراهم می‌آورد. از آنجایی که کافه‌ها عموماً خارج از کنترل دولتند و مکانهایی خصوصی به شمار می‌آیند امکان کنترل و نظارت فراگیر بر کافه‌ها کاهش می‌یابد و بدین ترتیب افراد کافه‌رو با آزادی بیشتری به طرح مباحث گوناگون می‌پردازند. افراد کافه‌رو راجع به مسایل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مختلف راهکارهای گوناگونی ارائه می‌دهند.

از آنجایی که افراد کافه‌رو غالباً از موضع برابری مسائلشان را مطرح می‌کنند، به نظر می‌رسد که امکان به توافق رسیدن آنها بر سر مسایل گوناگون وجود دارد.

تحلیل کنش‌های ارتباطی جماعت کافه‌رو می‌تواند ما را در فهم مسایل اساسی ایران یاری دهد. این که الگوهای کنش ارتباطی در سطح افراد کافه‌رو - به عنوان افرادی که حالتی غیر رسمی‌تر و برابرتر در کنش ارتباطی دارند- در جامعه ایران چه شکلی به خود گرفته، بستگی به تحلیل این الگوها دارد. از اینرو هدف اساسی این پژوهش تحلیل وضعیت کنش ارتباطی هابرماس در کافه‌های تهران است. با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان به طرح سوالات زیر پرداخت:

- آیا الگوهای کنش ارتباطی افراد در کافه‌های تهران از الگوی کنش ارتباطی هابرماس پیروی می‌کند؟

- نحوه شکل‌گیری کنش ارتباطی افراد در کافه‌های تهران چگونه است؟
- افراد کافه‌رو در کنش‌های ارتباطی خود چه میزان عقلانی عمل می‌کنند؟
- افراد کافه‌رو در مباحث خود به طرح چه مسائلی می‌پردازند؟
- وضعیت توافق یا عدم توافق کنشگران در کافه‌های تهران چگونه است؟

مبانی نظری

در پژوهش حاضر سعی شده است که نظریه کنش ارتباطی هابرماس به عنوان چارچوب نظری این تحقیق مورد واکاوی دقیق قرار گیرد. به علاوه، در این پژوهش مفاهیم و مقوله‌هایی - هم‌چون زیست‌جهان، موقعیت آرمانی گفتگو، حوزه عمومی و . . . - که به نحوی با کنش ارتباطی در ارتباطند، مورد موشکافی دقیق قرار گرفته‌اند.

بر همین اساس در پژوهش حاضر سعی شده است بر اساس روال کار و سیر اندیشه هابرماس، ابتدا حوزه عمومی هابرماس مورد توجه واقع شود و سپس به ترتیب مباحثاتی درباره موقعیت آرمانی گفتگو، کنش ارتباطی و زیست جهان انجام شود.

حوزه عمومی

هابرماس ریشه‌های تاریخی و مکانی ظهور حوزه عمومی را درون سالن‌ها و مجامع عمومی بحث‌های آزاد و علنی قرن هجدهم جستجو و پیگیری می‌کند: باشگاه‌ها، کافه‌ها، روزنامه‌ها و مطبوعات که در واقع طلایه‌دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی اروپا به شمار می‌رفتند. در این مجامع و مراکز مناقشه‌ها و مباحثات متعدد و پرباری راجع به نقش سنت صورت می‌گرفت و در همین مراکز بود که شالوده و سنگ‌بنای نخستین معارضه و رویارویی با اقتدار فئودالی پایه‌ریزی گردید (نوذری، ۱۳۸۹: ۴۳۴). حوزه عمومی بورژوازی در وهله اول قلمروی بود که در آن افراد خصوصی گرد هم می‌آمدند و «عموم» را شکل می‌دادند. این افراد به تدریج توانستند حوزه عمومی تحت کنترل دولت را زیر سیطره خود درآورند و اقتدار دولت را به چالش کشند. افزون بر این، آنها موفق شدند درباره قواعد کلی‌ای که بر حوزه ذاتا خصوصی (اما مرتبط با حوزه عمومی) «مبادله کالا» و «کار اجتماعی» حاکم بود با صاحبان قدرت وارد بحث و منازعه شوند. ابزار اصلی آنها در این منازعه سیاسی، ابزاری جدید و بدون سابقه تاریخی بود: «استفاده عمومی از خرد جمعی» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۵۳).

به زعم هابرماس گفتگو در حوزه عمومی هنگامی نقش رهایی‌بخش خود را ایفا خواهد کرد که شرایط خاصی برقرار باشد. این شرایط از این قرارند:

- ۱- شکل و محتوای گفتگو باید عقلانی-انتقادی باشد.

- ۲- در حوزه عمومی تنها درباره موضوعات مدنی مشترک بین شهروندان باید گفتگو شود. و طرح موضوعات خصوصی مجاز نیست.
- ۳- شرکت‌کنندگان باید همه تفاوت‌ها و تمایزات میان خود را نادیده بگیرند و همچون افراد برابر در گفتگو مشارکت نمایند.
- ۴- فرایند گفتگو محدود به شکل‌گیری افکار عمومی است و هرگز نمی‌تواند به تصمیم‌سازی‌های عملی و اداری منتهی شود.
- ۵- یک حوزه عمومی یکپارچه، که رسیدن به وفاق در آن امکان‌پذیر باشد، همیشه بر تنوع و تعدد حوزه‌های عمومی ترجیح دارد (میناوند، ۱۳۸۵: ۱۲۵).
- آبرین در همین زمینه با اشاره به آرای هابرماس، سه عنصر اصلی حوزه عمومی را این‌گونه برمی‌شمارد:

- ۱- حوزه عمومی به مکانی برای تبادل نظر نیاز دارد که برای همه قابل دسترسی باشد و امکان بیان و مجادله تجربیات اجتماعی و دیدگاه‌ها در آنجا وجود داشته باشد.
- ۲- در حوزه عمومی، مواجهه با دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات از طریق مباحثه عقلانی و منطقی صورت می‌گیرد. به این معنی که انتخاب سیاسی «منطقی» تنها زمانی ممکن است که حوزه عمومی در وهله نخست، شناخت و درک آشکاری نسبت به گزینه‌های ممکن عرضه کند؛ به طوری‌که هر شخص بتواند از بین آن گزینه‌ها دست به انتخاب بزند. رسانه‌ها باید گسترده‌ترین طیف ممکن چارچوب‌ها یا چشم‌اندازها را عرضه کند تا شهروندان نسبت به آن‌چه که انتخاب نکرده‌اند نیز آگاه شوند.
- ۳- بازبینی و نظارت منظم و نقادانه بر سیاست‌های دولت، وظیفه اصلی حوزه عمومی است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۳).

به عبارتی، حوزه عمومی گونه‌ای فضای عمومی است که در آن (۱) افراد به شیوه عقلانی به بحث می‌پردازند. (۲) این بحث به توافقی منجر می‌شود. (۳) قدرت در این بحث‌ها دخالتی ندارد. (۴) افراد همگی می‌توانند در این بحث‌ها به صورت برابر شرکت کنند (نبود تبعیض)، (۵) هر موضوع می‌تواند در این بحث‌ها مطرح شود (آزادی)، (۶) در این بحث‌ها علنی بودن وجود دارد یعنی افراد می‌توانند حتی مسایل خصوصی خود را مطرح و نتایج مباحث را در معرض عموم قرار دهند، و (۷) این بحث‌ها همیشه باز است و همواره می‌توان به آن رجوع کرد و دوباره درباره آن بحث کرد. یعنی همیشه احتمال خطا وجود دارد و هیچ نتیجه‌ای قطعی نیست (ارمکی؛ امامی، ۱۳۸۳: ۶۵).

به باور هابرماس فروپاشی حوزه عمومی به علت دخالت دولت در امور خصوصی و حل و جذب شدن جامعه در درون دولت صورت می‌گیرد. از آنجا که پیدایش حوزه عمومی نتیجه تفکیک

آشکار و روشن حوزه خصوصی و قدرت عمومی بود، نفوذ متقابل این دو درهم جبراً حوزه عمومی را نابود می‌کند. با ورود به قرن بیستم، مبادله آزاد اندیشه‌ها در میان افراد برابر به اشکال ارتباطی نه چندان دموکراتیکی مانند افعالیت‌های تبلیغاتی^۱ روابط عمومی تبدیل می‌شود. سیاست حزبی و دستکاری رسانه‌های جمعی به وضعیتی می‌انجامد که هابرماس از آن به عنوان «فئودالی شدن دوباره» حوزه عمومی یاد می‌کند، وضعیتی که در آن نظام نمایندگی و ظواهر بر مباحثه عقلانی می‌چربد (هولاب، ۱۳۹۱: ۲۹).

از دیدگاه هابرماس، با تسلط بورژوازی و تحکیم سلطه آن در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، رسانه‌ها دیگر کارکرد عقلانی و انتقادی خود را از دست داده‌اند و حاکمان با استفاده از پول و قدرت این رسانه‌ها را در جهت منافع خود دستکاری می‌کنند و چیزی که به نام افکار عمومی وجود دارد همواره بیانگر منافع گروه‌ها یا افراد خاص است و معمولاً استدلال برتر و عقلانی معطوف به نقد در نتیجه آن دست بالا را ندارد. صاحبان قدرت و پول معمولاً با روش‌های پنهانی و یا از راه ایدئولوژی‌سازی برای منافع خود دلیل و توجیه می‌آورند و افکار عمومی را فریب می‌دهند. به زعم وی دستکاری افکار عمومی فقط به حوزه‌های سیاسی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه حتی حوزه‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی (هنری) را نیز دربر می‌گیرد. در نتیجه دولت و اقتصاد سرمایه‌داری با تحمیل منطق خود بر حوزه عمومی آن را از نظر شکل و ماهیت دگرگون می‌کنند. هابرماس برای رهایی از این وضعیت به دنبال احیای دوباره‌ی حوزه عمومی است. او برای نیل به این مقصود نظریه «خرد ارتباطی» را به عنوان قاعده حاکم بر بحث و گفتمان برای رسیدن به حقیقت مبتنی بر توافق ارائه می‌کند (ارمکی؛ امامی ۱۳۸۳: ۶۲).

موقعیت آرمانی گفتگو

اساس بیشتر اندیشه هابرماس در مفهوم ارتباط آزاد و باز او (در زیست‌جهان) یا آنچه او موقعیت گفتاری آرمانی می‌نامد، است. در اکثر موارد، قدرت تعیین می‌کند که کدام استدلال بر همه‌ی استدلال‌های دیگر برنده می‌شود. اما از نظر هابرماس، موقعیت گفتاری آرمانی موقعیتی است که از همه‌ی تاثیرهای ویرانگر به ویژه قدرت رها است، آن موقعیتی است که در آن استدلال بهتر برنده می‌شود و نه اینکه موقعیتی است که توسط قوی‌ترین فرد یا گروه پشتیبانی می‌شود. بهترین استدلال آنی است که، برای نمونه، بیشترین شواهد را دارد و باورپذیرتر است.

این امر به ویژه زمانی صادق است که قدرت از هر نظر بر کل ارتباط تاثیر می‌گذارد و نه تنها کل ارتباط تحریف می‌شود بلکه شکست کلی در زمینه رسیدن به توافق حقیقی و بنابراین به

حقیقت به وجود می‌آید (ریترز، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

از نظر هابرماس، در وضعیت آرمانی، اجماع صرفاً نتیجه استدلال بهتر کنشگران در شرایطی فارغ از زور و سلطه است. وضعیت مطلوب گفتار، منشأ برابری و مشارکت است، لذا فراهم آمدن آن، امکان انتقاد از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های ناشی از توزیع ناعادلانه قدرت در اجتماع را به وجود می‌آورد (هرسیچ؛ حاجی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۶). بنابراین، ما فقط در صورتی می‌توانیم اجماع راستین را از اجماع کاذب تشخیص دهیم که امکان گفتگوی بی‌قیدوبندی را پیش‌فرض بگیریم که همه سخنگویان دسترسی برابر به آن دارند و در آن فقط نیروی استدلال بهتر حکم می‌راند. این همان چیزی است که هابرماس، «وضعیت آرمانی گفت‌وگو» می‌نامد (اوث ویت، ۱۳۸۶: ۶۴).

کنش ارتباطی

در پاسخ به انتقادات وارد بر جایگاه علائق شناختی، به ویژه علاقه رهایی‌بخش، هابرماس به سراغ ساختار زبان و ارتباط رفت تا از علاقه تعمیم یافته بشری به خودآینی پرده بردارد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۶۸). مطابق نظر وی، آنچه ما را از طبیعت جدا می‌کند، زبان است. از طریق ساختار زبان است که استقلال و مسئولیت مهبای ما می‌شود. نخستین جمله ما بدون هر نوع ابهامی مبین خواست و فاقی عام و آزادانه یا بری از زور است. عقل به معنای خواست عقل نیز هست (اباذری، ۱۳۸۹: ۶۴). هابرماس سعی داشت نشان دهد چگونه عقلانیت (و عدم عقلانیت) در کنش متقابل اجتماعی معمولی، یعنی در ارتباط معمولی بین «افراد صحبت‌کننده و کنشگر» ظهور پیدا می‌کنند (خانیک، ۱۳۸۷: ۷۶). برای تأکید بر این نکته هابرماس بین کنش راهبردی و کنش ارتباطی تمایز گذاشت. در کنش ارتباطی هدف اصلی ارتباط، نیل به درک و رسیدن به توافق است، اما کنش راهبردی معطوف به موفقیت شخصی است (خانیک، ۱۳۸۷: ۷۹). به عبارتی دیگر، کنش ارتباطی به واسطه این واقعیت از کنش راهبردی متمایز می‌شود که همه شرکت‌کنندگان این کنش، بدون پرده‌پوشی، اهداف منظوری خود را دنبال می‌کنند تا به توافقی دست یابند که شالوده‌ای برای هماهنگی اجتماعی طرح و نقشه‌های فردی کنش‌ها فراهم می‌کند (اوثویت، ۱۳۸۶: ۷۲).

به باور هابرماس، دستیابی به خودآینی و مسئولیت از جانب کنشگران در ساحت زبان بدون آنچه که وی «دعوی اعتبار» می‌خواند، ناممکن است. وی در نظریه کنش ارتباطی استدلال می‌کند که تمامی کنش‌های بشری پای زبان را به میان می‌کشند. در گفت‌وگوهای عادی مردم ادعاهایی درباره سرشت جهان و ادعاهایی درباره این که کدام قواعد اجتماعی صحیح‌اند مطرح می‌کنند. تعاملات اجتماعی جاری و روزمره تا جایی امکان پذیرند که نوعی توافق بر سر

ادعاهای اعتبار وجود داشته باشد، در فعالیت‌ها تشریح مساعی و با یکدیگر هماهنگی کنند، باید نوعی اجماع درباره آن‌چه واقعی می‌دانیم و آن‌چه در موقعیت‌های گوناگون هنجارهای اجتماعی شایسته به شمار می‌آوریم، وجود داشته باشد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۹).

موفقیت کنش ارتباطی، متکی به فرایندی از تفسیر است که در آن مشارکت‌کنندگان در محدوده‌ی نظام ارجاع سه جهان، به تعریف مشترکی از وضعیت برسند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۴۴). رسیدن به تعریف مشترک از وضعیت متکی به این است که مشارکت‌کنندگان در متن زیست‌جهان تفسیری خود با توسل به نیروی «استدلال بهتر و بازهم استدلال بهتر» همزمان به چیزهایی در جهان عینی، جهان اجتماعی و جهان ذهنی رجوع کنند تا بر سر بهترین تعریف از وضعیت گفتگو کنند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۲۳). این خصلت گفتگویی کنش ارتباطی از قضا همان چیزی بود که هابرماس را بر آن داشت تا به نقد فلسفه سوژه بپردازد، همان فلسفه‌ای که روح معرفت و علایق بشری را به تسخیر خود درآورده بود.

به باور وی، فلسفه سوژه راه را بر هر نوع رویکرد مبتنی بر بین‌الذهانی بودن معرفت یا کنش ارتباطی مسدود می‌سازد؛ زیرا کنش ارتباطی کنشی است مبتنی بر گفتگو. فلسفه سوژه بر این امر تأکید می‌گذارد که فاعل شناسایی چگونه با جهان مرتبط می‌شود، در صورتی که مسئله اصلی آن است که کشف کنیم چگونه اذهان در جریان کنش متقابل برساخته می‌شوند (اباذری، ۱۳۸۹: ۶۸). وی برای تصریح این نکته اعتقاد داشت که نظریه کنش ارتباطی از نوع علوم بازسازنده و درپی کشف قواعد ارتباط انسانی است. هابرماس این نوع علم بازسازنده را «پراگماتیک عام» نام می‌گذارد (اباذری، ۱۳۸۹: ۷۰).

هابرماس با استفاده از دستاوردهای سنت فلسفی ویتگنشتاین، که بر بین‌الذهانی بودن زبان تأکید می‌کند و آن را نوعی کنش بین‌الفرادی می‌داند و به ویژه مقوله کنش کلامی که ساخته و پرداخته جان سرل شاگرد آستین است معتقد است که می‌توان ابعاد پراگماتیک زبان یا به عبارت دقیقتر «گفته» را نیز موضوع علوم بازسازنده قرار داد. نه فقط زبان بلکه گفتار را نیز می‌توان بر حسب مضامین کلی به شیوه‌ای عقلانی بازسازی کرد. به زعم وی هدف بنیادی پراگماتیک عام نظریه کنش کلامی در این واقعیت نهفته است که این نظریه واحدهای بنیادی گفتار (گفته‌ها) را به همان شیوه مطرح کند که زبان‌شناسی واحدهای زبان (جملات) را مطرح می‌کند. هدف تحلیل زبانی بازسازنده عبارت است از توصیف صریح قواعدی که سخنگوی توانا باید آنها را کاملاً فرا گیرد تا بتواند جملاتی دستوری صادر کند و آنها را به شیوه‌ای معقول بگوید. نظریه کنش کلامی در این وظیفه با زبان‌شناسی شریک است. درحالی که زبان‌شناسی کار خود را از این فرض اساسی آغاز می‌کند که هر سخنگوی بالغی داری معرفت ضمنی بازسازی شونده‌ای است که در آن توانش قواعد زبانی وی مندرج است، نظریه کنش کلامی نیز

توانش قواعد ارتباطی متناظر با آن را فرض مسلم می‌گیرد، یعنی توانش به کارگیری جملات در کنش کلامی را؛ افزودن بر این کنش کلامی فرض می‌گیرد که توانش ارتباطی همان‌قدر عام است که توانش زبانی. نظریه عام کنش کلامی می‌باید به دقت نظام اساسی قواعدی را توصیف کند که هر فرد بالغی باید تا آن درجه آن را فراگیرد که - صرف‌نظر از اینکه این جملات به چه زبان خاصی تعلق دارند و این گفته‌ها از چه زمینه اتفافی خاصی برخاسته‌اند- بتواند شرایط به کارگیری روای جملات در گفته‌ها را برآورده سازد (ابادری، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۲). به عبارت دیگر، نظریه کنش کلامی می‌تواند به عنوان مبنای اصول کلی بیان به کار برده شود زیرا در باره توانایی ارتباطی و تفاهمی عمومی است و به شرایط کاربرد رضایت بخش جملات در بیان نظر دارد. بحث آستین درباره «کنش‌های غیربیانی» از بیشترین اهمیت برای هابرماس برخوردار است. اجرای کنش بیانمند صرفاً به معنی عمل گفتن چیزی است. کنش غیربیانی کنش انجام کار خاصی با زبان است مانند وعده دادن، آرزو کردن، دستور دادن و جز آن. هابرماس مفاهیم مورد نظر آستین را قدری تغییر داد تا با طرح جهان سه‌گانه او و ادعاهای اعتبار مربوط به آنها متناسب گردد. او کنش بیانمند را به دو جزء تقسیم می‌کند؛ یکی جزء گزاره‌ای اثبات شونده یا قابل توضیح و دیگر نوع خاصی از کنشهای غیربیانمند که آنها را کنشهای کلامی گزارش امر عینی می‌نامد. بر اساس این تفکیک وی دو سطح برای هر کنش کلامی قائل می‌شود یکی سطح قابل توضیح و دیگری سطح غیربیانمند. کاربرد ادراکی زبان معطوف به محتوای قابل اثبات است و احکام گزارش وضع عینی را به عنوان کنش کلامی غالب و مسلط به کار می‌برد. وجه تعاملی ارتباط و تفاهم، از طریق احکام مربوط به امر و نهی (اوامر، وعده‌ها، توصیه‌ها و غیره)، روابط بین شخصی را برقرار می‌سازد، احکام مربوط به امر و نهی کنشهای کلامی‌ای هستند که رابطه خاصی را که گوینده و شنونده می‌توانند نسبت به هنجارهای عمل یا ارزیابی اتخاذ کنند توصیف می‌کند. سرانجام احکام مربوط به اعلام نظر و نیت در شکل بیانی برای افشا و آشکار ساختن نیت گوینده به کار می‌روند. این سه وجه ارتباط، یعنی وجه ادراکی، تعاملی و اعلامی به ترتیب با ادعاهای ارزش و اعتبار صدق، درستی و صداقت همبسته‌اند.

جدول زیر این روابط گوناگون را خلاصه می‌کند:

جدول شماره ۱: سه وجه ارتباطی کنش ارتباطی هابرماس

شیوه ارتباط	نوع کنش کلامی	موضوع	ادعای اعتبار موضوعی
ادراکی	احکام مربوط به گزارش وضع عینی	محتوای قابل اثبات	صدق
تعاملی	احکام مربوط به امر و نهی	روابط بین اشخاص	درستی و صحت
اعلامی	اعلام نظر و نیت	نیت گوینده	حقیقی بودن

به باور هابرماسهر کس که بخواهد در فرایند رسیدن به تفاهم شرکت کند نمی‌تواند مدعی مطرح ساختن چهار اعتبار نباشد:

۱- فهمیدنی بودن

۲- صداقت

۳- درستی

۴- صدق

این چهار دعوی اعتبار در پس هر نوع ارتباطی نهفته است و هر کس که در ارتباط شرکت کند لاجرم مدعی این اعتبارهاست، زیرا که می‌توان از او پرسید:

۱- چه می‌گویی؟

۲- آیا واقعا منظورت این است؟

۳- آیا محقی که این را بگویی؟

۴- آیا آنچه می‌گویی صادق است؟

بنابراین پس‌زمینه رسیدن به هر نوع وفاقی، گردن گذاشتن به اعتبار مورد دعوی است (اباذری، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۳).

جدول شماره ۲: وجوه ارتباطی در مدل کنش ارتباطی و کارکردهای کلی آن

کارکردهای کلی سخن	ادعاهای اعتبار	وجوه ارتباطی: بینش اساسی	قلمروهای واقعیت
بازنمودن امور واقع	صدق (truth)	شناختی: بینش عینی‌کننده	جهان طبیعت خارجی
برقراری روابط بین‌اشخاصی مشروع	درستی (rightness)	تعاملی: بینش مبتنی بر سازگاری	دنیای اجتماعی ما
آشکار کردن ذهنیت سخنگو	صداقت (truthfulness)	عاطفی: بینش عاطفی	دنیای طبیعت درونی من
-	فهمیدنی بودن (comprehensibility)	-	زبان

به گفته هابرماس، این دعاوی اعتبار در جهان انتزاعی تحلیل زبانی مرسوم و رایج یافت نمی‌شوند بلکه تنها تحت شرایط بیانی آشکار می‌گردند. فهم‌پذیر یادعایی است که زبان به تنهایی در درون خود بدان دلالت کامل می‌کند و متعلق به حوزه بیان نیست. بنابراین سه نوع حوزه اطلاقی اصول کلی بیان چنین هستند. صداقت، درستی و صدق به ترتیب با دنیای ذهنی

تجربیه‌های درونی، دنیای اجتماعی نقش و هنجارها، و دنیای عینی اشیای فیزیکی متناظرند و بدانها دلالت می‌کنند (هرسیج؛ حاجی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۴).

به زعم وی، تمامی گفتارها متوجه مفهوم حقیقت‌اند (حتی کسانی که دروغ می‌گویند متوجه این امر هستند) و این نکته را می‌توان در هر توافقی که بر اثر گفتمانی عام و بری از سلطه صورت گرفته باشد، تحلیل کرد (اباذری، ۱۳۸۹: ۷۳).

او مدعی است که نظریه پراگماتیک عام او را توانا می‌سازد که شکافی را که در کتاب معرفت و علایق بشری میان دو نوع تامل بر نفس یعنی تامل بر نفس کانتی و مارکسی به وجود آمده بود، پر کند؛ زیرا که وی با ادغام نظریه کنش ارتباطی در علوم بازسازنده موفق می‌شود ابعاد مثبت فلسفه استعلایی کانت را حفظ کند اما در عین حال روشن سازد که این نظریه ابطال‌پذیر و تجربی و تابع قواعد رد و قبول فرضیه‌های علمی نیز هست. از این گفته می‌توان نتیجه گرفت که او تعلق نظریه خود به فلسفه کانت را حفظ کرده اما خود را با شرایط فلسفه جدید علم نیز تطبیق داده است. در ثانی نظریه پراگماتیک عام از آنجا که مشخص می‌سازد بنیان نقد آزادببخش در توانش ارتباطی نهفته است دیگر نمی‌توان ادعا کرد که نقد آزادببخش مبنایی ندارد و نقدی دلخواه است. رسیدن به جامعه‌ای بری از سلطه از قبل در هر کنش ارتباطی مندرج است. هابرماس مدعی است که با چرخش زبانی، بر نقض مهم دیگر کتاب معرفت و علایق بشری که خود نیز آن را با اهمیت می‌پنداشت غلبه کرده است. وابستگی به فلسفه سوژه و ذهن خودبسنده. فلسفه بازسازی‌شده هابرماس دیگر فلسفه مونولوگ نیست بلکه فلسفه دیالوگ و گفتگوست. واحد بنیانی این فلسفه گوینده و شنونده‌ای است که درصدد رسیدن به تفاهم‌اند و در صورت خدشه‌دار شدن گفتگو می‌توانند مدعی اعتبار گفته شوند (اباذری، ۱۳۸۹: ۷۴).

هابرماس برای تصریح این نکته میان کنش ارتباطی و گفتمان تفکیک قائل می‌شود. کنش ارتباطی به معنای تعامل روزمره آدمیان است. تعاملی که مبتنی بر پذیرش غیرانتقادی هنجارها و کردارهای اجتماعی و نظام‌های انتقادی روزمره است؛ و گفتمان عبارت است از استدلال آگاهانه و طرح دعوی در مورد اعتبار گفته‌ها. اگر زمانی فرا رسد که وفاق دنیای بدیهی انگاشته‌شده خدشه‌دار شود و کنشگران اجتماعی در متن زندگی روزمره در مورد دعوپهای اعتبار مربوط به عقاید و ارزشها اختلاف نظر پیدا کنند و این امر به معضلی تبدیل شود، می‌توان با توسل به گفتمان در مورد اعتبار آنها وارد جریان بحث و گفتگو و استدلال شد؛ در جریان این استدلال دعوپهای اعتبار مورد منازعه به شیوه‌ای عقلانی مورد بحث قرار می‌گیرد. شرط وارد شدن در این نوع استدلال و گفتگو آن است که آدمیان به طور برابر و و آزاد و رها از هر نوع سلطه درونی و برونی-رها از هر نوع ایدئولوژی به تعبیر مارکس و آزاد از هر نوع روان‌پریشی به

تعبیر فروید- با یکدیگر به تعامل پردازند. مقوله «وضعیت آرمانی گفتار» برای سنجش همین امر طراحی شده است. با توجه به این مقوله می‌توان به شکل خلاف واقع دعوی‌های اعتبار گفتمانهای متفاوت را سنجید. هابرماس خود می‌داند که گفتگو در شرایط برابر و آزاد در جامعه سرمایه‌سالار میسر نیست، اما وضعیت آرمانی گفتار را نوعی معیار انتقادی متصور می‌شود که طرفین دعوی باید با سنجش گفتمان خود با آن، تلاش کنند تا در دعوی استدلال بهتری ارائه کنند. سلاحی که هابرماس در مورد حل و فصل دعویها به آن متوسل می‌شود «استدلال بهتر و بازهم استدلال بهتر» است، و این همان سلاحی است که فلسفه جدید علم نیز به آن متوسل شده است. کسانی که گرد رد و قبول پارادیمها و طرحهای تحقیقاتی وارد بحث می‌شوند ناگزیر از آوردن استدلال بهتر هستند زیرا در این گونه مباحثات همان طور که فلاسفه علم متذکر شده‌اند نمی‌توان به هیچ نوع قاعده‌ای متوسل شد که بتواند به طور قاطع سره را از ناسره جدا کند (اباذری، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵).

زیست جهان

به اعتقاد هابرماس «زیست‌جهان» عرصه یا مکانی استعلایی است که در آن گوینده و شنونده همدیگر را ملاقات می‌کنند و می‌توانند به انتقاد یا نفی و تصدیق داعیه‌های اعتباری هم پردازند و نهایتاً به حل اختلاف و توافق نایل آیند (خانیک، ۱۳۸۷: ۸۰). به عبارت دیگر، هابرماس به زمینه‌ای که فرایند تفهم از طریق مشارکت و تعامل در آن شکل می‌گیرد، یعنی پس‌زمینه معرفتی هر فهمی، عنوان زیست‌جهان داده است (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۱).

هابرماس برای ترسیم موقعیت مکانی و زبانی زیست‌جهان، مدلی ترسیم می‌کند که در آن مناسبات میان این سه جهان در پیوند با رفتار مفاهیم‌ای توصیف شده است. در این مدل هابرماس تأکید دارد که زیست‌جهان شرط اساسی برای درک متقابل است و در چنین زیست‌جهانی است که گویندگان و شنوندگان می‌توانند از بیرون آن نیز به درکی راجع به مقوله‌های موجود در جهان‌های عینی، اجتماعی یا ذهنی نایل آیند (خانیک، ۱۳۸۷: ۸۰).

هابرماس مفهوم زیست‌جهان را به عنوان جزء همبسته فرایندهای حصول تفاهم ارائه می‌دهد. فاعلان شناسا (سوژه‌ها) که به نحو ارتباطی عمل می‌کنند همواره در افق یک زیست‌جهان به تفاهم می‌رسند. زیست‌جهان سوژه‌ها از یک سلسله باورهای پیش‌زمینه و پایه‌ای، کم و بیش اشاعه یافته و همیشه غیرمسئله‌دار ساخته شده است. زیست‌جهان در مقام پیش‌زمینه به منزله منبعی برای تعاریف وضعیت، به گونه‌ای که مشارکت‌کنندگان آن را غیرمسئله‌دار فرض می‌کنند، به کار می‌آید. افراد متعلق به یک جامعه‌ی ارتباطی در کار تفسیری خود بین جهان عینی و جهان اجتماعی بین‌الذهانی خود با جهان ذهنی دیگر افراد و دیگر مجموعه‌ها مرزبندی

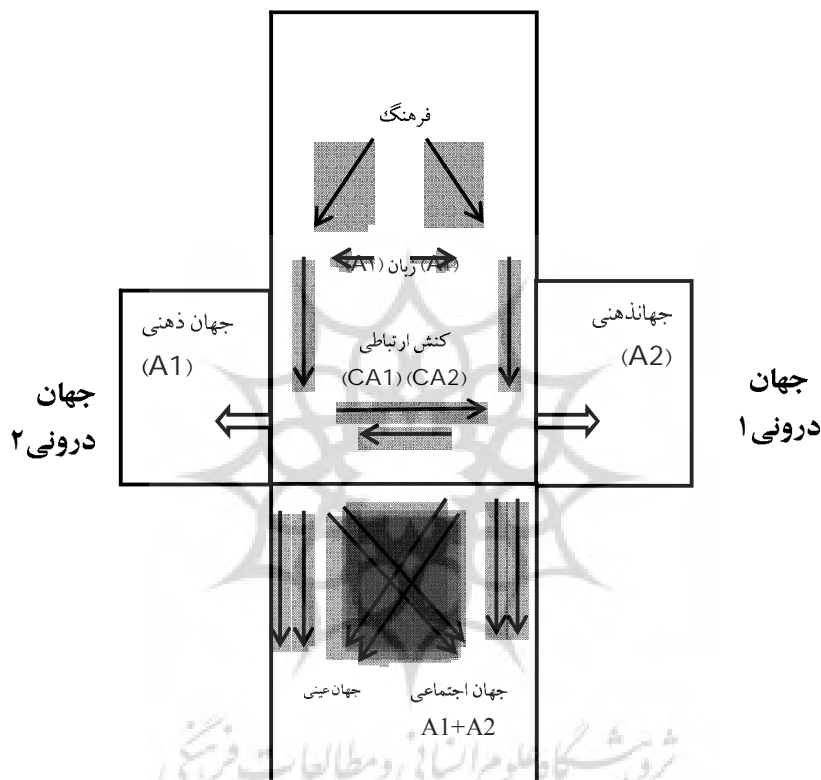
می‌کنند. مفهوم «زیست‌جهان» و همپراز با آن اصطلاح دعاوی اعتبار، چارچوبی صوری را فراهم می‌کنند که افراد مشغول در کنش ارتباطی، در محدوده‌ی آن، حوزه‌های مسئله‌دار را- یعنی آنهایی که نیازمند توافق هستند- در بستری که غیرمسئله‌دار محسوب می‌شود، سروسامان می‌دهند. زیست‌جهان همچنین فضایی است که در آن تفسیر نسل‌های پیشین بر روی هم انباشته و ذخیره می‌شود. زیست‌جهان به همین ترتیب وزنه‌ی تعادل محافظه‌کارانه‌ای در مقابل ریسک عدم توافق است که در هر فرایند عملی حصول تفاهم وجود دارد؛ زیرا در یک کنش ارتباطی، کنش‌گران تنها با اتخاذ مواضع آری/خیر نسبت به دعاوی نقدپذیر می‌توانند به تفاهم برسند. رابطه‌ی بین این وزنه‌ها همراه با تمایزیابی جهان‌بینی‌ها تغییر پیدا می‌کند. هرچه یک جهان‌بینی که ذخایر فرهنگی معرفت را تشکیل می‌دهد بیشتر فرایند تمایزیابی را طی کند، کمتر لزوم تفاهم زیر چتر یک زیست‌جهان از پیش تفسیرشده و غیرنقدپذیر قرار می‌گیرد؛ و هرچه بیشتر این نیاز مرهون دستاورد تفسیری خود شرکت‌کنندگان، یعنی در معرض توافق مخاطره‌آمیز باشد، به میزان بیشتری انتظار داریم که سمت‌گیری یک کنش عقلانی باشد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۱۰۱).

ساختارهای نمادین زیست‌جهان از طریق استمرار و تداوم معرفت معتبر، تثبیت انسجام گروهی، و اجتماعی‌شدن کنشگران مسئول بازتولید می‌شود. فرایند بازتولید، وضعیت‌های تازه را به اوضاع و شرایط موجود زیست‌جهان متصل می‌کند؛ این کار در ساحت معناشناسی معناها یا محتوای سنت فرهنگی، و نیز در ابعاد فضای اجتماعی گروه‌های اجتماعی یکپارچه، و زمان تاریخی نسل‌های متوالی صورت می‌پذیرد. مولفه‌های ساختاری زیست‌جهان یعنی، فرهنگ، جامعه و شخص، با این فرایندهای بازتولید فرهنگی، ادغام اجتماعی و اجتماعی‌شدن متناظرند (اوشویت، ۱۳۸۶: ۱۲۷). شکل زیر روند بازتولید زیست‌جهان را به خوبی نشان می‌دهد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

شکل شماره ۱: چگونگی باز تولید زیست جهان در مدل کنش ارتباطی

کنش‌های ارتباطی و ارتباط با جهان
زیست جهان



روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و مشتمل بر مصاحبه عمقی نیمه ساخت‌یافته است. روش نمونه‌گیری این پژوهش از نوع نمونه‌گیری غیر احتمالی می‌باشد. نمونه‌گیری غیر احتمالی نوعی نمونه‌گیری است که بنیان آن احتمال ورود برابر و مساوی همه‌ی واحدها در طرح نمونه نیست (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۲). در این پژوهش نیز با توجه به محدودیت دسترسی به لیست کامل افراد کافه‌رو^۱ از

۱. از آنجایی که مشخصات افراد کافه‌رو در دفاتر ثبت نمی‌شود و نظام بایگانی مشخصی ندارند؛ از این‌رو از نمونه‌گیری احتمالی نمی‌توان سود جست.

روش نمونه گیری هدفمند استفاده شد. نمونه هدفمند شامل افراد (سوژه‌هایی) است که بر اساس خصوصیات یا صفات ویژه‌ای انتخاب شده‌اند و کسانی که با این معیارها نمی‌خوانند، حذف می‌شوند. نمونه هدفمند با این آگاهی انتخاب می‌شوند که معرف کل جمعیت نیستند (دی ویمر، دومینیک، ۱۳۸۴، ۱۲۶). حجم نمونه مورد استفاده برای انجام مصاحبه با افراد کافه ۴۵ نفر بود که به دلیل رسیدن به اشباع نظری، در مجموع با ۳۰ نفر از آنان مصاحبه صورت گرفت.

به منظور تحلیل داده‌های کیفی بدست آمده از مصاحبه‌های ساخت نیافته ابتدا اظهارنظرهای مصاحبه شونده‌گان توصیف می‌شود و سپس در مقوله‌های کلی‌تر کدگذاری شده و در ادامه بر اساس نظریه برآمده از داده‌های گردآوری شده از مصاحبه تفسیر شد. بدین ترتیب که فن مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها تفسیر مصاحبه‌های عمقی با تکیه بر نقاط اشتراک و افتراق پاسخ‌ها و استفاده از شیوه کدگذاری خواهد بود.

منظور از کدگذاری عبارت است از عملیاتی که طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۲۹). در این روش، شیوه‌های مختلفی برای تفسیر متن مورد نظر استفاده می‌شود که شامل «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری گزینشی» می‌شود. معمولاً فرایند تفسیر در این روش با کدگذاری باز آغاز و با نزدیک شدن به مراحل پایانی فرایند تحلیل کدگذاری گزینشی بیشتر مطرح می‌شود؛ با این حال نباید این روش‌ها را به کلی متمایز با یکدیگر یا مرحله‌ای به لحاظ زمانی مجزا در فرایند تفسیر به شمار آورد (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۲۹). فرایند کدگذاری [نظری] از داده‌ها آغاز می‌شود و طی فرایند انتزاع به تدوین نظریه منتهی می‌شود (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۳۰).

یافته‌های پژوهش

این قسمت از پژوهش به تحلیل یافته‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها اختصاص دارد. به منظور تحلیل جامع یافته‌ها باید شرایط افراد کافه‌رو را در نظر داشت. افراد کافه‌رو عموماً از قشر متوسط و متوسط به بالا بوده و اغلب جوان و دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. بر اساس مشاهدات این افراد نسبت به مسایل روز حساس بوده و عقاید مختلفی راجع به مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره دارند. افراد کافه‌رو معمولاً زمانی که در کافه‌ها هستند به مباحثه می‌پردازند.

در این پژوهش قرار بر این بود که با ۴۵ فرد کافه‌رو مصاحبه شود اما به دلیل اشباع نظری و عدم همکاری افراد کافه‌رو به دلایل مختلف، در مجموع با ۳۰ فرد کافه‌رو مصاحبه شد. در جدول زیر مشخصات عمومی مصاحبه شونده‌گان ارائه شده است.

جدول شماره ۳: اطلاعات عمومی افراد مصاحبه شونده

درصد	فراوانی		
۰/۲۷	۸	۱۸-۲۱ سال	سن
۰/۲۳	۷	۲۲-۲۵ سال	
۰/۳۰	۹	۲۶-۲۹ سال	
۰/۲۰	۶	۳۰ سال و بالاتر	
۰/۵۳	۱۶	مذکر	جنس
۰/۴۷	۱۴	مونث	
۰/۵۰	۱۵	لیسانس	تحصیلات
۰/۲۷	۸	فوق لیسانس	
۰/۲۳	۷	دکتری	
۰/۳۰	۹	بی‌سواد	تحصیلات پدر
۰/۲۷	۸	ابتدایی	
۰/۲۳	۷	دیپلم	
۰/۲۰	۶	فوق دیپلم و بالاتر	
۰/۴۰	۱۲	بی‌سواد	تحصیلات مادر
۰/۲۷	۸	ابتدایی	
۰/۱۶,۵۰	۵	راهنمایی	
۰/۱۶,۵۰	۵	دیپلم و بالاتر	
۰/۲۳	۷	۸۰۰ هزار و کمتر	میزان درآمد
۰/۴۳	۱۳	۹۰۰ هزار-۱,۲ میلیون	
۰/۴۷	۸	۱۳۰۰-۲ میلیون	
۰/۷	۲	۲ میلیون به بالا	

قبل از تحلیل یافته‌ها باید این مساله را در نظر داشت که یافته‌های این پژوهش در کل به موضوع واحدی (تحلیل و بررسی وضعیت کنش ارتباطی در کافه‌های تهران) اشاره دارند؛ لذا در نظر گرفتن یک سوال [این پژوهش] بدون ارتباط با دیگر سوالات سبب درک کلی هدف پژوهش خواهد بود. از این رو هر سوال در ارتباط تنگاتنگ با سایر سوالات در نظر گرفته خواهد شد.

سوال اول پژوهش

«آیا الگوهای کنش ارتباطی افراد در کافه‌های تهران از الگوی کنش ارتباطی هابرماس پیروی می‌کند؟».

با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته؛ می‌توان گفت الگوهای کنش ارتباطی افراد در کافه‌های تهران با توجه به مساله مورد بحث متفاوت بود. بدین صورت که در دسته اول مسایل (مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تا حدودی مسایل جنسی) نوعی توافق ضمنی وجود دارد. این توافق ضمنی برآمده از آشنایی و روابط دوستی است. یعنی هر نوع بحث و گفت‌وگویی پیرامون این مسایل نشات گرفته از روابط قبلی ایجاد شده بین طرفین است؛ یعنی فردی که کسی را دوست واقعی^۱ خود می‌داند راجع به این مسایل بدون هر نوع سرکوب درونی و بیرونی^۲ به گفتگو و استدلال می‌پردازد. در این رابطه روابط یا مباحثه بین افرادی که آشنایی داشتند اما همدیگر را دوست واقعی خود نمی‌دانستند، مبتنی بر نوعی خودسانسوری بود.

در این زمینه کسانی که به مباحثه با هم می‌پرداختند اما برای یکدیگر به نوعی غریبه بودند و آشنایی سطحی از یکدیگر داشتند وضع به منوال دیگری بود. این افراد در مباحثات خود بیشتر به سطح مسایل می‌پرداختند و در نتیجه چندان که باید درگیر عمق مسایل نمی‌شدند. در حقیقت در مصاحبه با افراد معلوم شد که آنان بیشتر ترجیح می‌دهند که با این گونه افراد به بحث و استدلال نپردازند. اغلب مصاحبه شوندگان عنوان کردند که حتی اگر با فردی که از لحاظ فکری-عقیدتی مخالف آنها باشد؛ به مباحثه بپردازند، مباحثه آنها به نوعی جبهه‌گیری بدل می‌شود که در آن هر کدام از طرفین بدون پشتوانه عقلانی سعی در محکوم کردن طرف مقابل دارد.

در دسته دوم مسایل (مسایل اقتصادی) توافق صورت گرفته، توافقی نسبتاً دوجانبه و دوسویه است. به عبارت دیگر، این تعامل تقریباً از الگوی کنش ارتباطی هابرماس پیروی می‌کند. به عبارت دیگر از آنجایی که این مسایل دغدغه عموم مردم است و مسایلی آشکار^۳ در سطح

۱. منظور از دوستان واقعی در این پژوهش، کسانی هستند که از لحاظ فکری و عقیدتی در یک دسته قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، دوستان واقعی کسانی هستند که علاوه بر اینکه شناخت عمیقی از هم دارند، در مسایل مورد بحث هم‌عقیده هستند، به طوری که از عقیده یکی از آنان، تا حد زیادی می‌توان به عقیده دیگری پی برد. ثبات عقیده و پافشاری بر عقیده‌شان در طول روند دوستی از ویژگی‌های آنان است.

۲. منظور از سرکوب درونی، نوعی خودسانسوری است که فرد به دلیل هدفی باطنی یا آشکار از ابراز حقایق شخصی خود جلوگیری می‌کند. منظور از سرکوب بیرونی نیز، نوعی فشار است که از طرف جمع بر فرد وارد می‌شود و مانع از ابراز نظر شخصی فرد می‌گردد.

۳. منظور از مسایل آشکار، مسایلی است که دغدغه تمام جامعه محسوب می‌شوند و همگی افراد وفاق دارند که حل کردن چنین مسایلی اولویت دارند. این مسایل به دلیل رخنه کردن در بطن جامعه، فکر و ذهن افراد جامعه را مشغول می‌کنند.

جامعه محسوب می‌شوند و هیچ نوع فشار و سانسور درونی و بیرونی در مباحثه افراد نقشی ندارد، افراد حقایق و دانسته‌های خویش را بدون هر نوع اجبار و فشاری بر زبان می‌آورند. در دسته سوم مسایل (مسایل مذهبی و دینی) عموماً بین افراد توافق نسبتاً کاملی وجود دارد. این توافق ناشی از فشاری است که این عقاید بر زندگی افراد دارد. در حقیقت وجود افراد و قسمت عمده‌ای از هویت آنان ناشی از این عقاید است. در این دسته از مسایل افراد هیچ نوع چالشی را در زمینه عقاید بنیادی خود نمی‌پذیرفتند. هرچند که معدودی از افراد مصاحبه شونده تا اندازه‌ای به چالش کشیده شدن عقاید خود را از جانب دیگران می‌پذیرفتند. در واقع عده‌ای بسیار محدودی از افراد بودند که این عقاید هیچ اهمیتی برایشان نداشته باشد. نمونه‌هایی از اظهارات مصاحبه‌شوندگان در زیر ارائه شده است.

خسرو ۲۳ ساله که دانشجوی مقطع لیسانس جغرافیای سیاسی می‌باشد در مصاحبه عنوان کرد: «اغلب با دوستانش بر سر مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به بحث و گفتگو می‌پردازد». وی در ادامه سخنانش افزود: «من به ندرت اهل گفتگو با غریبه‌ها هستم و بیشتر با کسانی که از لحاظ فکری همسطحم هستند به مباحثه و گفتگو می‌پردازم. با این حال پیش آمده که در مسایل اقتصادی با غریبه‌ها به گفتگو بپردازم».

محمد ۲۶ ساله که دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری می‌باشد در همین زمینه عنوان کرد: «اغلب بر سر مسایل سیاسی و اجتماعی با دوستانش به بحث و گفتگو می‌پردازد. وی هدف از بحث و گفتگو را روشن کردن دیگران، اثبات خودش در مباحثه و گفتگو می‌داند». او در ادامه در پاسخ به این سوال که اگر عقاید بنیادی شما مورد چالش قرار بگیرد چه واکنشی نشان می‌دهید عنوان کرد «اگر استدلال و بحث آنها منطقی باشد چه بسا عقایدم تغییر کند».

سارای ۱۹ ساله دانشجوی مقطع لیسانس حسابداری در همین زمینه عنوان کرد: «من زیاد اهل گفتگو و بحث نیستم. وی در پاسخ به اینکه اگر عقاید بنیادیتان به چالش کشیده شود چه واکنشی نشان می‌دهید، (با قهقهه) عنوان کرد: «هیچی! اصلاً جواب طرف را نمی‌دهم! فقط نگاه می‌کنم!».

مهرداد ۳۰ ساله دانشجوی مقطع دکتری رشته پزشکی در همین زمینه عنوان کرد: «من اصولاً با کسانی که تعصب نداشته باشند، بر سر مسایل اقتصادی و سیاسی بحث و گفتگو می‌کنم، اگرچه بیشتر با دوستانم به بحث و گفتگو می‌پردازم. در حقیقت در اغلب اوقات که بر سر مسایل اقتصادی با دوستانم به مباحثه می‌پردازم، اغلب مخالفت چندانی با هم نداریم ولی در مورد مسایل سیاسی گاه مشاجره‌های تندی بین ما پیش می‌آید». وی در ادامه سخنانش افزود: «من سعی می‌کنم وارد بحث‌هایی که مسایل بنیادی را به چالش می‌کشد، نشوم؛ زیرا به نظر

من راهی برای عوض شدن این عقاید وجود ندارد». مابقی بحث‌های مصاحبه‌شوندگان حول و حوش همین نکات ارائه شده در بالا بود و نکته جدیدی که در روشن کردن دیدگاه‌های افراد کافه‌رو برای این پژوهش مفید باشد وجود نداشت.

با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان معلوم شد که مصاحبه‌شوندگان اغلب ترجیح می‌دهند بر سر مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... با دوستان واقعی خودشان به بحث و گفتگو بپردازند. در مجموع، بیشتر مصاحبه‌شوندگان وجود نوعی آشنایی و نزدیکی فکری را شرط وارد شدن در بحث و گفتگو می‌دانستند. هرچند به نظر می‌رسید که مولفه تحصیلات تا حدی افراد را وادار می‌کرد با غریبه‌ها به مباحثه بپردازند، با این حال افراد با تحصیلات بیشتر نیز اغلب در مصاحبه‌ایشان عنوان کردند، با کسانی که متعصب نباشند، حاضرند به مباحثه بپردازند.

سوال دوم پژوهش

«نحوه شکل‌گیری کنش ارتباطی افراد در کافه‌های تهران چگونه است؟»

از مجموع مصاحبه‌های صورت گرفته معلوم شد که توافق افراد در مسایل مختلف بیشتر مبتنی بر روابط دوستی و از روی احساس و نه عقلانیت (به معنای هابرماسی) بوده است. به عبارت دیگر توافق صورت گرفته بین آنها بیشتر ناشی از پیش‌زمینه اجتماعی، تحصیلی، فرهنگی، مذهبی و در حقیقت برآمده از سنت است. به این معنی؛ افرادی که پیش‌زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... تقریباً مشترکی داشتند و به نوعی دوست واقعی بودند تفاهم بیشتری درباره مسایل داشتند و عموماً بیشتر مسایل را بدون به چالش کشیدن آنها بین خود قبول می‌کردند. درواقع این دسته افراد اغلب پیش‌فرض‌هایی را درباره مسایل مختلف داشتند که آنها را حقیقی می‌دانستند و نیازی به مورد چالش قرار دادن آنها نمی‌دیدند. اغلب آنها در مصاحبه عنوان کردند که ما با کسانی که به لحاظ فکری همسطح ما نیستند هیچ نوع مباحثه‌ای انجام نمی‌دهیم. در این بین به نظر می‌رسید که افکار برآمده از سنت نقش اساسی را در رسیدن به تفاهم ایفا می‌کند. درواقع اغلب مصاحبه‌گران عنوان کردند که عواملی همچون ترس از به چالش کشیدن عقاید و امتناع از مباحثه با متعصبان نقش اساسی را در مباحثه و رسیدن به توافق ایفا می‌کند. در این بین به نظر می‌رسید که مولفه قومیت و مذهب نقشی اساسی را در رسیدن به توافق ایفا می‌کند.

نمونه‌ای از اظهارات مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر است:

لیلا ۱۹ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی رشته روانشناسی تربیتی در مصاحبه عنوان کرد «اغلب با دوستانش به قصد دستیابی به نتیجه خاصی به مباحثه می‌پردازد». وی در پاسخ به این

سوال که آیا تا به حال برای شما پیش آمده که استدلال طرف مقابلتان را در ظاهر بپذیرد ولی در نهان بحث مطرح شده را بی‌ارزش بدانید، پاسخ داد: «بله اغلب بر سر مسایل مذهبی و سیاسی در جمع بزرگترهای مان این موضوع برای من پیش می‌آید! برای همین تو این جمع‌ها فقط سکوت می‌کنم و سرم را به نشانه تایید تکان می‌دهم!».

رامین ۲۵ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ در همین زمینه عنوان کرد: «اغلب با همکلاسی‌های خودم بر سر مسایل درسی و سیاسی به بحث می‌پردازم». وی در همین زمینه افزود: «در کلاس برای من بارها پیش‌آمده موضوعی را که اعتقادی به آن ندارم، در ظاهر بپذیرم. اصولاً در مسایلی که با سیاست در ارتباطند، ما مجبوریم اکثر وقتا حرف‌هایی رو بپذیریم که بدانها اعتقادی نداریم؛ ما اصولاً در این مسایل می‌ترسیم واقعیت‌ها را بگوییم، اما چنین چیزی در رابطه با دوستانم برام پیش نیاید». او در پاسخ به این سوال که دوستانت چه کسانی هستند گفت: «اغلب آنها از همشهریانم هستند».

کیمیا ۲۴ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی در همین زمینه عنوان کرد: «ما اصولاً شاید به قصد دستیابی به نتیجه خاصی به مباحثه نپردازیم، شاید نفس بحث کردن و لذت بردن از بحث، انگیزه ما از بحث کردن باشد». وی در ادامه سخنانش افزود: «بعضی وقتا بخاطر احترام به جمع، خواسته‌هایی را می‌پذیریم که برام هم‌میش دشوار بوده!».

محمد رضا ۳۵ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی نیز، در همین زمینه عنوان کرد: «در آزمون‌های استخدای زیاد برام پیش آمده که حرف‌هایی را بپذیرم، که واقعا قبولشان نداشته‌ام». وی در ادامه سخنانش افزود: «اصولاً در ایران ما یاد می‌گیریم در هر موقعیت خاصی، مطابق با آن موقعیت رفتار کنیم. ما هیچ وقت رک و روراست نیستیم». او در پاسخ به این سوال که بیشتر با چه کسانی رو راست هستی و حرف دل خود را می‌زنی، پاسخ داد که: «اغلب با دوستانم و کسانی که افکارشان با افکار من می‌خواند».

مابقی بحث‌های مصاحبه‌شوندگان حول و حوش همین نکات ارائه شده در بالا بود و نکته جدیدی که در روشن کردن دیدگاه‌های افراد کافه‌رو برای این پژوهش مفید باشد وجود نداشت.

با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان معلوم شد که اغلب افراد وجود نوعی فشار را در پذیرش مباحثات دیگران تاکید کردند. درحقیقت ترس از نوعی نیروی بیرونی اغلب افراد را مجبور ساخته بود که عقایدی را بپذیرند که خود بدان اعتقادی نداشتند.

سوال سوم پژوهش

«افراد کافه‌رو در کنش‌های ارتباطی خود چه میزان عقلانی عمل می‌کنند؟».

از مجموع مصاحبه‌های صورت گرفته به نظر می‌رسد که افراد کافه‌رو در مسایل مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تا حدودی مسایل جنسی به صورت احساسی برخورد می‌کنند، اما در مسایل اقتصادی عموماً به صورت عقلانی با مسایل برخورد می‌کنند. افراد کافه‌رو در این مسایل (هرچند که بحث و استدلال در آن چندان اهمیتی ندارد و در حقیقت این مسایل جزء مسایل عینی و آشکار محسوب می‌شوند) توافق بیشتری دارند و عقلانیت بیشتری در مباحث آنان وجود دارد. افراد کافه‌رو بر سر مسایل اقتصادی به گفتگو می‌پردازند، به طوریکه غریبه بودن یا دوستی نقشی در به توافق رسیدن بر سر این مسایل در میان آنها ندارد. عموماً افراد توافق دارند که مسایل اقتصادی دغدغه اکثر آنهاست.

در این زمینه بین دو جنس مذکر و مؤنث تفاوت وجود دارد. بدین معنی که در مصاحبه با افراد کافه‌رو معلوم شد که از یک طرف، زنان نوعی احساس دل‌بستگی به همدیگر دارند و در اغلب موارد حتی در بدیهی‌ترین و ساده‌ترین مسایل - فاقد شخصیتی مستقل بودند؛ از طرفی دیگر، زنان دارای نوعی روح دموکراتیک در اظهارشان بودند. بدین معنی که پرسیدن نظرات همدیگر و شناخت نسبت به اظهارات دیگران در مورد خودشان، نقش نقدپذیری را در میان آنان نشان می‌دهد. زنان مصاحبه شونده اغلب عنوان کردند که به میزان زیادی نقدپذیرند و به ندرت اهل نقد کردن هستند، هرچند که تفاوت‌هایی در بین آنان وجود داشت. آنان در مباحثه با همدیگر سعی می‌کنند حرف‌های همدیگر را فهم کنند که این امر باعث درک بهتر مباحث مطرح شده در بین آنان می‌گردد.

از طرف دیگر در مصاحبه با مردان نوعی حس برتری جویی و رقابت در بین آنان مشهود بود. اغلب آنان در مصاحبه‌هایشان عنوان کردند که به ندرت نقدپذیرند. اغلب آنان در مباحث عجولند و قطع کردن حرف طرف مقابل را امری رایج در بین خود می‌دانند. آنان روحیه انتقادگری بالا و انتقادپذیری پایینی دارند. همچنین مردان نسبت به زنان بیشتر اهل استدلال کردن بوده و در مباحث خود استدلال‌های منطقی بیشتری را به کار می‌برند.

علاوه بر این، در مصاحبه با افراد کافه‌رو معلوم شد که مولفه‌های دیگری همچون تحصیلات و سن در نحوه استدلال کردن و مباحثه بین آنان تاثیر دارد. در این بین به نظر می‌رسد که با بالا رفتن تحصیلات و سن، افراد کافه‌رو استدلال‌های عقلانی بیشتری (نسبت به افراد دارای تحصیلات پایین‌تر) مطرح می‌کردند.

نمونه‌ای از اظهارات مصاحبه شونده‌گان به شرح زیر است:

مونا ۱۸ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی رشته پژوهشگری در مصاحبه عنوان کرد: «بعضی وقتاً در مباحثه‌ها-بخصوص در مواردی که اطرافیانم منطقی نیستند- عصبانی می‌شوم». وی در ادامه افزود: «شنونده خوبی هستم و اغلب اوقات سعی می‌کنم حرف طرف مقابل خودم را

بفهمم و بعد به بحث به پردازم. اغلب اوقات سعی می‌کنم حرف‌ها منطقی باشه و برای حرفام دلیل بیاورم. من بعضی وقتا می‌پریم وسط حرفای اطرافیانم. در کل من آدم بسیار انتقاد پذیریم هستم، اگرچه به ندرت اهل انتقاد کردنم».

در همین زمینه فرشته ۲۰ ساله دانشجوی رشته سنجش از دور مقطع کارشناسی عنوان کرد: «بعضی وقتا به دلیل ناحق بودن اطرافیانم، عصبانی می‌شوم. من از انتقاد کردن می‌ترسم، اگرچه آستانه انتقادپذیریم، بسیار بالاست». وی در پاسخ به این سوال که در مباحث مطرح شده اغلب در کدام دسته از مسایل توافق دارید و در کدام دسته از مسایل توافق ندارید، پاسخ داد که: «من در مباحثه با دوستان و یا حتی افراد غریبه عموماً توافق داریم که وضعیت اقتصادی مطلوبی بر جامعه حاکم نیست و به انتقاد از چنین وضعیتی می‌پردازیم. اما در مسایل دیگر عموماً به طرف مقابلم بستگی دارد (دوست یا غریبه) که به چه نحوی مباحث را به پیش ببریم».

در همین زمینه آرش ۳۳ ساله دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم سیاسی عنوان کرد: «گاهی اوقات که طرف مقابلم روی عقیده خودش پافشاری میکنه، عصبانی می‌شوم. من در بحث‌ها زیاد اهل استدلال کردن هستم». وی در ادامه سخنانش افزود: «من سعی می‌کنم انتقادپذیر باشم. اگرچه که در حال حاضر از ۱۰۰ درصد، ۲۰ درصد انتقادپذیریم و ۸۰ درصد اهل انتقاد کردن هستیم. اغلب اوقات برام پیش میاد که بپریم وسط حرف اطرافیانم. به نظرم بزرگترین دلیل اینکه ما می‌پریم وسط حرف اطرافیانمان، کم ظرفیتی و فرهنگ غلطی هست که به ما یاد نداده منتظر بمانیم تا دیگران حرفشان تمام شود و بعد به بحث بپردازیم. وی همچنین در پاسخ به این سوال آیا تا به حال برای شما پیش آمده که نتوانید به راحتی در جمعی حرف بزنید، اینطور جواب داد: ۱۰۰ درصد برای من پیش آمده-خصوصاً درباره مسایل سیاسی-که نتونم به راحتی در جمعی حرف بزنم. به نظر من جامعه پدرسالاری، عامل اصلی اینه که ما اصولاً با همه-مخصوصاً غریبه‌ها- راحت نیستیم و نمی‌تونیم حرف بزنیم. از بچگی ما یاد می‌گیریم که درباره امور بزرگترها سکوت کنیم. به ما یاد می‌دهند سکوت چیز مفیدیه. پس وقتی ما این چیزها را از بچگی درون خودمان نهادینه می‌کنیم، طبیعیه که ما حتی طرز حرف زدن درباره مسایل مختلف را بلد نباشیم».

حامد ۲۶ ساله دانشجوی ارشد رشته تاریخ در همین زمینه عنوان کرد: «من زیاد برام پیش آمده در بحث‌ها عصبانی شوم. دلیل عصبانیتم شاید یکدنگی طرف مقابلم روی عقیده خودش بوده، ولی بیشتر به این دلیل عصبانی شده‌ام، که اولاً حرف طرف مقابلم باب میل من نبوده و درثانی سعی نموده‌ام حرفم را به هر طریقی به کرسی بنشانم». وی در ادامه سخنانش افزود: «اگرچه من سعی می‌کنم انتقادپذیر باشم، اما واقعیت این است که من زیاد انتقادپذیر نیستم».

محیط باعث شده که ما انتقادپذیر نباشیم. در بچگی ما با انتقادناپذیری بزرگ می‌شویم. چون والدین ما انتقادپذیر نیستند، ما هم یاد می‌گیریم که انتقادات وارده بر خودمان را نپذیریم». مابقی بحث‌های مصاحبه‌شوندگان حول و حوش همین نکات ارائه شده در بالا بود و نکته جدیدی که در روشن کردن دیدگاه‌های افراد کافه‌رو برای این پژوهش مفید باشد وجود نداشت.

با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان؛ معلوم شد که اغلب افراد در مباحثات، به دلایلی همچون پافشاری بر عقاید شخصی، تعصب روی عقاید، اثبات وجود خویش در مباحثه، نامنطقی بودن و... عصبانی می‌شوند. در این بین به نظر می‌رسد میزان و شدت عصبانی شدن در نزد مردان بیشتر از زنان است. در حقیقت مردان به دلیل حس رقابت جویی و اثبات وجود خود در مباحثات بیشتر از زنان عصبانی می‌شوند.

سوال چهارم پژوهش

«افراد کافه‌رو در مباحث خود به طرح چه مسائلی می‌پردازند؟».

از مجموع مصاحبه‌های صورت گرفته به نظر می‌رسد افراد کافه‌رو به طرح مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... می‌پردازند. به نظر می‌رسد مسایل اقتصادی و سیاسی دغدغه مشترک اکثر افراد کافه‌رو است. اکثر مصاحبه‌شوندگان در مصاحبه عنوان کردند که این مسایل به نوعی با زندگی آنان در ارتباط است.

نمونه از اظهارات مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر است:

سعیده ۲۴ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد حقوق در مصاحبه عنوان کرد: «اغلب با دوستانش بر سر مسایل اقتصادی و سیاسی به بحث و گفتگو می‌پردازند». به نظر سعیده این مسایل در سرنوشت او تأثیرات بسیاری دارند و از اینرو مباحثه با دیگران در زمینه این مسایل امری حیاتی برای وی محسوب می‌شود.

مهدی ۲۸ ساله دانشجوی مقطع لیسانس در همین زمینه عنوان کرد: «اغلب با دوستانم بر سر مسایل اقتصادی و سیاسی به بحث و گفتگو می‌پردازیم و اغلب گفتگوهای ما در این زمینه‌ها به درازا می‌کشد. به طوریکه هریک از ما (دوستان) در مباحث خود موضعی را پیش می‌گیریم و بر آن تا اندازه‌ای پافشاری می‌کنیم».

مابقی بحث‌های مصاحبه‌شوندگان حول و حوش همین نکات ارائه شده در بالا بود و نکته جدیدی که در روشن کردن دیدگاه‌های افراد کافه‌رو برای این پژوهش مفید باشد وجود نداشت. با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان؛ معلوم شد که اکثر افراد کافه‌رو به نوعی به بحث درباره مسایل اقتصادی و سیاسی می‌پردازند. به نظر می‌رسد مسایل اقتصادی و سیاسی دغدغه اکثر

افراد کافه‌رو باشد. در این بین مولفه‌های تحصیلات و سن هرچند که در نوع استدلال‌های مطرح شده موثر است، اما در واقع به ندرت در موضوع مباحثه تعیین‌کننده است.

سوال پنجم پژوهش

«وضعیت توافق یا عدم توافق کنشگران در کافه‌های تهران چگونه است؟».

از مجموع مصاحبه‌های صورت گرفته با افراد کافه‌رو؛ معلوم شد که افراد کافه‌رو عموماً با کسانی در زمینه‌ای به توافق [یا عدم توافق] می‌رسند که به نوعی از لحاظ فکری، ایدئولوژیکی، قومی، مذهبی و شبیه آنان هستند و در نتیجه با کسانی که در این مولفه‌ها تفاوت زیادی با آنها دارند اغلب هیچ مباحثه‌ای ندارند. درحقیقت چنین امری مانع شکل‌گیری کنش ارتباطی انتقادی بین افراد کافه‌رو می‌شود.

آنها در مصاحبه عنوان کردند که در صورتی که به چالش کشیده شوند، به ندرت تغییرپذیرند، زیرا اکثر آنها اعتقاد داشتند، عقیده‌شان درباره موضوع/مساله موردنظر درست و برحق است. در این بین عده‌ای از افراد کافه‌رو در مصاحبه عنوان کردند در صورتی که به چالش کشیده شوند، درباره این امر تحقیق می‌کنند؛ در حقیقت، تنها عده‌ای محدود بودند که عنوان کردند در صورتی که به چالش کشیده شوند، احتمال دارد عقیده‌شان تغییر کند.

در این زمینه به نظر می‌رسد که مولفه تحصیلات در نوع مباحثه افراد با دیگران نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به عبارت دیگر، کسانی که تحصیلات بالاتری داشتند اغلب اظهار می‌داشتند که با افراد غریبه نیز (علاوه بر دوستان) به بحث می‌پردازند. نمونه‌ای از اظهارات مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر است:

مجید ۲۰ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی در مصاحبه عنوان کرد: «اغلب با دوستانش برای دستیابی به نتیجه خاصی به مباحثه می‌پردازند. وی در ادامه سخنانش افزود: «اصولاً دوست ندارم درباره موضوع خاصی به چالش کشیده شوم؛ زیرا به اعتقادات خودم ایمان دارم». وی در پاسخ به این سوال که واکنش شما به این موضوع چیست، پاسخ داد: «من برای اعتقاداتم دلیل می‌آورم ولی در کل من تغییرناپذیرم. چون من برای خودم زندگی می‌کنم و دیگرانم نیز برای خودشان زندگی می‌کنند».

در همین زمینه عادل ۲۸ ساله دانشجوی مقطع کارشناسی عنوان کرد: «در مسایل سیاسی و ایدئولوژیک به اعتقاداتم ایمان دارم. من اغلب در این زمینه با دوستانم و کسانی که به نوعی از لحاظ قومی، سیاسی، مذهبی و غیره شبیه من هستند به بحث می‌پردازم». وی در ادامه سخنانش افزود: «حتی اگر اعتقاداتش به چالش کشیده شود و پی ببرد اعتقاداتش نادرست است، غیر ممکن است تغییر عقیده دهد، چون ممکن است روزی پی ببرد که عقاید خودش در

این زمینه درست و برحق هستند».

اما بر خلاف این افراد، رحمان ۲۷ ساله دانشجوی ارشد در همین زمینه عنوان کرد: «اگرچه به عقاید خودش باور دارد، اما در صورتی که به گونه‌ای منطقی اعتقاداتش به چالش کشیده شود، چه بسا درباره موضوع مساله خاصی تغییر عقیده دهد».

مابقی بحث‌های مصاحبه‌شوندگان حول و حوش همین نکات ارائه شده در بالا بود و نکته جدیدی که در روشن کردن دیدگاه‌های افراد کافه‌رو برای این پژوهش مفید باشد وجود نداشت.

با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان؛ معلوم شد که افراد کافه‌رو در صورتی که عقایدشان به چالش کشیده شود، به ندرت تغییر عقیده می‌دهند؛ زیرا اغلب آنها اعتقاد داشتند که مبنای فکری‌شان درست و برحق است. در واقع به نظر می‌رسد افراد کافه‌رو به دلیل ترس از به چالش کشیدن عقایدشان، اغلب با کسانی به مباحثه می‌پردازند، که به لحاظ فکری/ایدئولوژیکی همسطح شان هستند.

نتیجه‌گیری

مبنای اصلی شکل‌گیری اجتماع ارتباط است. در حقیقت بدون ارتباط اجتماعی وجود ندارد. یکی از متفکرانی که به اهمیت این موضوع پی برد هابرماس بود. به باور وی، ارتباطات به شکل صحیح آن می‌تواند منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای آزاد و فارغ از سلطه شود. ارتباط صحیح از نظر او همان ارتباطی است که بر مبنای گفتگوی عقلانی و فارغ از سلطه شکل بگیرد. یکی از مکان‌هایی که از نظر او بستری را برای این نوع از ارتباط فراهم می‌کرد، کافه است. در همین راستا هدف این پژوهش تحلیل وضعیت کنش ارتباطی در کافه‌های تهران است. نتایج بدست آمده از این پژوهش نشان داد که افراد کافه‌رو بسته به نوع مساله مطرح‌شده، الگوی کنش ارتباطیشان متفاوت است. اغلب آنان در دسته اول مسایل (مسایل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) توافق ضمنی دارند. این توافق ضمنی برآمده از آشنایی و روابط دوستی است. در دسته دوم مسایل (مسایل اقتصادی) توافق صورت گرفته، توافقی تقریباً دوجانبه و دوسویه است. به عبارت دیگر این تعامل تقریباً از الگوی کنش ارتباطی هابرماس پیروی می‌کند. اما در دسته سوم مسایل (مسایل مذهبی و دینی) عموماً بین افراد توافق نسبتاً کاملی وجود دارد. این توافق ناشی از فشاری است که این عقاید بر زندگی افراد دارد.

بر اساس یافته‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها می‌توان گفت که الگوی کنش ارتباطی افراد در کافه‌های تهران (در دسته اول مسایل) آنچنان که باید از الگوی کنش ارتباطی هابرماس پیروی نمی‌کند. دلیل این امر شاید ناشی از نوع روابطی است که بر فضای کافه‌های تهران حاکم است.

افراد کنشگر در این کافه‌ها اغلب پیش‌زمینه‌های عقیدتی (اجتماعی، سیاسی، فرهنگی) تقریباً همسانی دارند که این منجر به همسان شدن دیدگاه‌ها و به چالش نکشیده شدن آنها می‌شود. در حقیقت ایجاد شکاف بین موافقان و مخالفانیک مسئله یا موضوع بحث‌انگیز (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و ...)، در سطح بالاتر منجر به شکافی عمیق بین اقشار مختلف جامعه می‌شود که پیامد آن توده‌ای بودن روابط در اثر حاکم بودن فضای بی‌اعتمادی است. در این شرایط ذهنیت حاکم در آن به گونه‌ای است که افکار موافق و مخالف وضع موجود چندان به چالش کشیده نمی‌شود. درحقیقت این امر می‌تواند منجر به سیاه یا سفید دیدن قضایا از جانب هرکدام از طرفین شود و در نهایت منجر به تعارض، درگیری و ستیز بین آنها در خوشبینانه‌ترین حالت و در بدترین حالت منجر به دگرگونی، سرکوب و حذف یکی از طرفین شود. به عبارت کلی‌تر توافق بین افراد در این حالت نوعی توافق سرکوبگر است و اگر از الگوی هابرماس پیروی کنیم این توافق در حقیقت توافقی حقیقی نیست، بلکه توافقی ناشی از «توده‌ای شدن روابط» است. حال آنکه به نظر می‌رسد دسته دوم مسایل از الگوی کنش ارتباطی هابرماس در ظاهر پیروی می‌کند. اما در حقیقت به دلیل پررنگ نبودن نقش استدلال در رسیدن به توافق این الگو نیز ارتباط چندان با الگوی کنش ارتباطی هابرماس ندارد. یعنی مباحثه آنان نه از روی اختیار بلکه ناشی از نوعی اجبار بیرونی وضعیت نابسامان اقتصادی است که افراد را نسبت به این مسایل حساس کرده است.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد در دسته سوم مسایل - که نسبت به سایر مسایل حساس‌تر است - بحث و گفتگو و استدلال محدود به مسایل خاصی شده به گونه‌ای که هرگونه به چالش کشیدن بنیادی این مسایل را منتفی می‌سازد. چیزی که در صورت مورد چالش قرار گرفتن منجر به فروپاشی هویتی و انواع روان‌پریشی‌ها در بین آنها می‌شود. همچنین، براساس یافته‌های بدست آمده از پژوهش به نظر می‌رسد مسایل اقتصادی و سیاسی دغدغه مشترک اکثر افراد کافه‌رو است. یافته‌های بدست آمده از پژوهش نشان داد که افراد کافه‌رو در مسایل مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تا حدودی مسایل جنسی به صورت احساسی برخورد می‌کنند، اما در مسایل اقتصادی عموماً به صورت عقلانی با مسایل برخورد می‌کنند. در این زمینه بین دو جنس مذکر و مونث نیز تفاوت‌هایی وجود داشت.

باتوجه به یافته‌های بدست آمده می‌توان گفت که هر دو جنس مونث و مذکر به دلایلی همچون سلطه پدرسالاری در رابطه با مسایل مورد بحث در کافه‌ها به صورت احساسی برخورد می‌کنند، اما این یافته‌ها نشان می‌دهد جنس مونث در این بین نسبت به جنس مذکر حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر است. به نظر می‌رسد سلطه مردساری در جامعه ایران و نفوذ آن بر فضای مباحثه بین افراد باعث شده از یک طرف زنان کافه‌رو در استدلال‌های خود بیشتر نقدپذیر و مقهور

باشند. عموماً زنان کافه‌رو نوعی احساس وابستگی متقابل به هم داشتند که از یک طرف به نوعی نشانگر عدم استقلال آنها در مباحث مطرح شده بود و از طرف دیگر سلطه‌پذیری آنها را نشان می‌داد. از طرف دیگر پسران در جریان مباحثه کم‌تحمیل‌تر و بدنبال سلطه بیشتر بودند، به طوری که بعضی از آنان عنوان می‌کردند که هدف از مباحثه به کرسی نشاندن بحث‌هایشان در جمع است.

با توجه به یافته‌های بدست آمده؛ به نظر می‌رسد که مولفه‌هایی همچون قومیت، مذهب و پیش‌زمینه‌های اجتماعی نقشی اساسی در رسیدن به توافق ایفا می‌کنند. در حقیقت به نظر می‌رسد چنین امری منجر به قالبی شدن افکار و به وجود آمدن کلیشه‌های مختلف نه تنها در میان جماعت‌های کافه‌رو بلکه در سراسر جامعه ایرانی شده باشد. یافته‌های فوق برخلاف یافته‌های بدست آمده از پژوهش ارمکی و امامی (۱۳۸۳) است که نشان می‌داد «دانشجویان در موارد متعدد با مباحثی که در جلسات گروهی مطرح می‌کردند، و بحث‌هایی که انجام می‌دادند»، به نوعی به الگوی کنش ارتباطی هابرماس نزدیک می‌شدند. در واقع یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افراد کافه‌رو در بحث‌های خود بیشتر از روی احساس (و نه از روی عقلانیت مورد نظر هابرماس) و تعلق قومی-مذهبی و به توافق دست می‌یابند که این امر نشانگر نقش کم‌رنگ احتجاج و استدلال در مباحثه بین افراد کافه‌رو است.

همچنین در این زمینه اکثر مصاحبه‌شوندگان به گونه‌ای حقیقت را امری پیشینی تعریف می‌کردند و عنوان می‌کردند که دیدگاه‌های آنان به حقیقت بسیار نزدیک است، هرچند که از نظر آنها استدلال کردن مهم بود، اما بر اساس پنداشت پیشینی حقیقت استدلال‌ها نیز به نوعی ادامه دهنده همان حقیقت پیشینی بود و در واقع نشانگر عقلانیتی انتقادی نبود. یافته‌های بدست آمده از پژوهش نشان می‌دهد افراد کافه‌رو عموماً با کسانی توافق دارند که به نوعی از لحاظ فکری، ایدئولوژیکی، قومی، مذهبی و شبیه آنان هستند و در نتیجه با کسانی که در این مولفه‌ها تفاوت زیادی با آنها دارند هیچ توافقی (از پیش تعیین شده) ندارند که این امر مانع شکل‌گیری کنش ارتباطی انتقادی بین افراد (مخالف هم) شده است. علاوه بر این، فشار بیرونی جمع و به طور کلی جامعه یکی از موانعی بود که ابراز عقاید افراد به صورت خودزایا، مستقل و ناشی از استدلال و انتقاد را سرکوب می‌کرد.

در این زمینه به نظر می‌رسد که مولفه تحصیلات در نوع شکل‌گیری کنش ارتباطی نقش دارد. به عبارت دیگر کسانی که تحصیلات بالاتری داشتند اغلب اظهار می‌داشتند که با افراد غربیه نیز (علاوه بر دوستان) به بحث می‌پردازند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد نوع مسایل مطرح شده در رسیدن به توافق یا عدم توافق تاثیر دارد، به طوریکه در اغلب موارد، در مسایل اقتصادی توافق وجود دارد حال آنکه چون در مسایل سیاسی اغلب موضوعات چالشی مطرح می‌گردد، میزان

عدم توافق زیاد است.

به طور کلی براساس یافته‌های بدست آمده از این پژوهش می‌توان گفت به دلیل کم‌رنگ بودن نقش احتجاج و استدلال در رسیدن به توافق یا عدم توافق، وضعیت توافق یا عدم توافق به میزان زیادی متأثر از روابط دوستی است. به نظر می‌رسد افراد کافه‌رو تمایل چندانی ندارند که با افراد غریبه به مباحثه بپردازند که این امر در وهله اول منجر به توده‌ای شدن روابط شده است، همان روابطی که خود منجر به پافشاری بر عقاید، تغییرناپذیری ایده‌ها و رفتارها، و در کل عدم اصلاح‌پذیری افراد کافه‌رو به طور اخص و جامعه ایران به طور کلی می‌شود. افراد کافه‌رو در نبود تجربه به چالش کشیدن عقاید و در نتیجه درس‌گرفتن از اشتباهات خود، فرصت اصلاح‌پذیری را از دست می‌دهند.



منابع:

- آزاد ارمکی، تقی؛ امامی، یحیی. (۱۳۸۳). تکوین حوزه عمومی و گفت‌وگوی عقلانی، بررسی موردی چند تشکل دانشجویی. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، ص ۵۸-۸۹.
- اباذری، یوسف. (۱۳۸۹). خرد جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات طرح نو.
- انصاری، منصور. (۱۳۸۴). دموکراسی گفتگویی؛ امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس. تهران: نشر مرکز.
- اوث ویت، و (۱۳۸۶). هابرماس؛ معرفی انتقادی. (ترجمه: جو افشانی، لیلا؛ چاوشیان، حسن)، تهران: نشر اختران.
- حاجی حیدری، حامد. (۱۳۸۳). عقلانیت ارتباطی به جای عقلانیت ابزاری. مجله کتابخانه. شماره ۳۳، ص ۳۳۳-۳۶۶.
- خانیکی، هادی. (۱۳۸۷). در جهان گفتگو؛ بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم. تهران: انتشارات هرمس.
- دی ویمر، ر؛ آر دومینیک، ج. (۱۳۸۴). تحقیق در رسانه‌های جمعی. (ترجمه: کاووس امامی)، تهران، انتشارات سروش.
- ریتزر، ج (۱۳۹۲). نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن (مترجم: خلیل میرزایی، و علی بقایی سرابی)، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران
- سیدمن، ا. (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. (ترجمه: هادی جلیلی). تهران، نشرنی.
- شفیعی، محمود؛ (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی (جهان‌زیست و سیستم) و نقد اجتماعی-سیاسی، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره دوم صص ۱۴۹-۱۶۶.
- عباس‌پور، ا. (۱۳۹۰). بررسی روش‌شناسی نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس با رویکرد انتقادی. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، ص ۳۵-۶۴.
- فلیک، ا. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، (ترجمه هادی جلیلی)، تهران، نشر نی.
- لازار، ژ. (۱۳۸۸). افکار عمومی. (ترجمه: کتبی، مرتضی)، تهران: نشر نی.
- محمد پور، احمد. (۱۳۹۰). ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. جلد دو، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدی، سید محمد. (۱۳۸۶). هابرماس و پروژه ناتمام مدرنیته. نامه فلسفی، شماره ۱، صص ۵۳-۶۶.
- مهدی‌زاده، سید محمد. (۱۳۹۱)، نظریه‌های رسانه؛ اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی.

- تهران، انتشارات همشهری.
- میناوند، محمد قلی (۱۳۸۵). اینترنت و توسعه سیاسی: حوزه عمومی در فضای سایبرنتیک، پژوهش علوم سیاسی، شماره دوم، صص ۱۴۶-۱۱۶.
 - نوذری، حسینعلی (۱۳۸۹). بازخوانی هابرماس؛ درآمدی بر آراء، اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس. تهران، نشر چشمه.
 - هابرماس، ی. (۱۳۸۴). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، کاوشی در باب جامعه بورژوازی. (ترجمه: محمدی، جمال)، تهران: نشر افکار.
 - هابرماس، ی. (۱۳۹۲). نظریه کنش ارتباطی، عقل و عقلانیت جامعه، زیست جهان و نظام نقادی مفهوم کارکردگرایانه عقل. (ترجمه: کمال پولادی)، تهران: نشر مرکز.
 - هاو، ال. ای. (۱۳۸۷). یورگن هابرماس. (ترجمه: جمال محمدی)، تهران: انتشارات گام نو.
 - هرسیچ، حسین؛ حاجی‌زاده، جلال، (۱۳۸۹). تبیین دموکراسی رایزنانه در اندیشه‌های فلسفی یورگن هابرماس، پژوهشنامه حکمت و فلسفه، سال ششم، شماره شوم، صص ۷۵-۹۳.
 - هولاب، ر (۱۳۹۱). یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی، (ترجمه حسین بشیریه)، تهران، نشر نی.
 - Edgar, A. (2006). Habermas: The key concepts. New York: Routledge press.
 - Habermas, J. (1979). Communication and the evolution of society. Boston: Beacon press.
 - Habermas, J. (1984). The theory of communicative action. Boston: Beacon press.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني